

مطالعه تطبیقی تراستی و متولی،

شباهتها و تفاوتها

احسان سامانی^۱

چکیده:

تراست در حقوق انگلیس همانند وقف در حقوق اسلام، نهادی حقوقی است که برای اهداف خیر خواهانه و اغلب عام المنفعه به کار می رود، با این تفاوت که تراست، انعطاف پذیرتر و کاربردی تر از وقف می باشد، بدین نحو که منحصر در قالب و ساختار وقف نیست بلکه گاهی شباهت به وکالت و گاهی وصایت و ... دارد. این نهاد دارای ارکانی مشابه ارکان وقف می باشد که عبارتند از تراستر (ایجاد کننده تراست)، ذی نفع (کسی که از مال و موضوع تراست منتفع می شود و مالک انصافی آن نیز است)، موضوع یا مال مورد تراست، و تراستی و امین (کسی که مدیریت تراست به او سپرده شده است). ما در این نوشته صرفاً به بررسی رکن چهارم، یعنی تراستی خواهیم پرداخت.

تراستی عبارت است از شخصی که اداره اموال مورد تراست را در جهاتی که مالک تعیین کرده است، به عهده دارد، همانگونه که متولی مال موقوفه نیز چنین مسئولیتی دارد. تراستی شباهتهای زیادی به متولی در وقف دارد، اما در عین حال تفاوتهایی نیز بین این دو وجود دارد. از جمله مسائلی که به بیان آنها خواهیم پرداخت، نحوه انتخاب تراستی، اختیارات و وظایف تراستی، مسئولیت و استعفاء و کناره گیری تراستی می باشد.

در پایان نیز به طور مختصر به بررسی شباهتها و تفاوتهای میان تراستی و متولی خواهیم پرداخت.

کلید واژه ها: تراست، وقف، تراستی، متولی

۱- طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه عدالت.

گفتار نخست: تعاریف

الف: تراست

پروفسور کیتون در تعریف تراست می گوید: 'تراست عبارت است از رابطه ای که در آن شخصی که به او تراستی (امین) می گویند، انصافاً موظف می شود که مالی را (خواه منقول و خواه غیر منقول) به نفع شخص یا اشخاصی که ممکن است خود تراستی هم یکی از آنها باشد نگهداری و اداره نماید. بدین صورت که نفع واقعی اموال، به اشخاص یا جهات ذینفع می رسد نه به تراستی یا تراستیها'.^۱

برخی دیگر در تعریف تراست گفته اند:^۲ «تراست تعهد منصفانه ای است که شخصی به نام تراستی را ملزم می کند تا از مالی که تحت کنترل و نظارت اوست (و مال مورد تراست نامیده می شود) در جهت انتفاع افرادی (که ذینفع نامیده می شوند و خودش نیز ممکن است یکی از آنها باشد) استفاده نماید».

و همچنین در تعریف تراست گفته اند: «یک رابطه پولی یا مالی است که مقید است به اینکه شخصی که عنوان مالکیت را با خود دارد، وظیفه منصفانه دارد تا اموال را برای انتفاع دیگران، اداره نماید و این رابطهای است که در نتیجه اظهار قصد موجد آن به وجود می آید».^۳

1. c.f. padfield. law mad simple. 352 : j.g.riddal the law of trusts p1989/249

2. Iwobi, Andrew, Essential Trusts, p1-2: A trust is the relationship which arises wherever a person called the trustee is compelled in equity to hold property, whether real or personal and whether by legal or equitable title, for the benefit of some persons) of whom he may be one and who are termed the beneficiaries) or for some objects permitted by law in such a way that the real benefit of the property accrues not to the trustee, but to the beneficiaries or other objects of the trust.

3. Samantha J Hepburn, PRINCIPLES OF EQUITY AND TRUSTS, p263: Essentially, the trust is an equitable relationship arising where the creator (settlor) confers an enforceable equitable interest in a person or a charitable institution (who may be called the beneficiary or the charitable purpose) in property (known as the trust property), against the legal owner of that property (known as the trustee).

۴- برای دیدن تعاریف رجوع کنید به:

Elizabeth A. Martin MA. A concise Dictionary Of Law, P442

اما آنگونه که از کتب نوشته شده در باب تراست، فهمیده می شود، تعریف تراست به جهت پیچیدگی و گستردگی آن، و همچنین کاربرد آن برای اهداف متفاوت، کار بسیار مشکلی است و تعاریف ارائه شده در حقیقت بیشتر توصیف است تا تعریف. به عبارت دیگر شرایط یک تعریف را ندارند و جامع و مانع نیستند.

تراست به این صورت است که شخصی به عنوان تشکیل دهنده تراست « Settlor of the trust fund or the subject matter of the trust » شرط می کند پاره ای از اموالش «trustee»، به وسیله یک یا چند نفر امین « Trustee » به نفع یک یا چند شخص دیگر به نام ذی نفع « Beneficiary » اداره شود. (رئه دیوید، ترجمه حسین صفایی، محمد، آشوری، عزت الله، عراقی، ص ۳۴۵)

با توجه به تعاریف ارائه شده برای تراست، ویژگیهای یک تراست به طور خلاصه عبارتند از:
الف: تراست یک رابطه حقوقی است که در نتیجه اظهار و ابراز قصد موجد آن، به وجود میآید. (محمد عیسی، تفرشی، اصغر، محمودی، ص ۲۲)

ب: مال موضوع تراست باید به تراستی انتقال داده شود و به عبارت دیگر او باید مالک و متصرف مال موضوع تراست شود.

ج: مال موضوع تراست باید یک منفعت مالی موجود باشد. اما لازم نیست که حتماً یک منفعت قانونی باشد، بلکه یک منفعت انصافی نیز می تواند موضوع تراست، قرار بگیرد؛ لذا ذی نفع یک تراست خودش می تواند، تراست دیگری ایجاد کند.

د: مال موضوع تراست معین و مشخص و یا قابل تعیین باشد و همچنین در سند تراست، به روشنی و دقت توصیف شده باشد.

ه: ذی نفع تراست باید مشخص باشد و همچنین در سند تراست به دقت توصیف شده باشد.
و: با تحقق تراست، ذی نفع مالک منافع انصافی مال موضوع تراست می شود. این منفعت، یک منفعت مالی مشابه منفعت قانونی است، اما این منفعت را فقط انصاف به رسمیت شناخته و قابل اجرا می داند.

ز: چنانچه ذی نفع تراست مشخص نباشد و فقط هدف آن بیان شده باشد، تراست غیر قابل

اجرا و باطل است مگر اینکه تراست خیریه باشد.

ک: تراستی مکلف به انجام وظایف امانتی انصافی است و انصاف این تعهدات را به جد الزامی می‌داند. البته باید توجه داشت که این رابطه دارای ویژگی پولی و مالی است و شامل وظایف شخصی صرف نیست.

ل: چنانچه تراستی وظایفش را نقض کند، ذی نفع می‌تواند جبران خسارت تمام زیانهای را که به جهت نقض تراست متحمل شده، مطالبه نماید.

م: تعهدات تراستی فراتر از مال موضوع تراست نیست.

ن: یک تراست وقتی ایجاد می‌شود که بین مالکیت قانونی و مالکیت انصافی تفکیک صورت بگیرد. به عبارت دیگر باید روشن شود که تراستی مال موضوع تراست را به عنوان مالک قانونی به نفع ذی نفع که مالک انصافی تراست است، نگه می‌دارد.

ت: تراستی و ذی نفع باید دو شخص متفاوت باشند مگر اینکه تراستی یکی از ذی نفع‌ها باشد نه ذی نفع انحصاری، چرا که یک شخص نمی‌تواند هم مالک انصافی و هم مالک قانونی باشد.

ب: وقف

آنگونه که در فرهنگهای لغت فارسی آمده است؛ وقف در لغت به معنی ایستادن و نگهداشتن و توقف و حبس کردن و منحصر کردن چیزی برای استفاده کسی است.^۲

ماده ۵۵ قانون مدنی در مقام تعریف حقوقی و اصطلاحی وقف می‌گوید: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود».

تعریفی که قانونگذار از وقف به عمل آورده است حدوداً همان چیزی است که فقهای امامیه گفته‌اند؛ چنانکه امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌فرماید: «و هو (الوقف) تحبیس العین و

1. Samantha J Hepburn, PRINCIPLES OF EQUITY AND TRUSTS, p263

۲- محمد، معین، عمید، «فرهنگ زبان فارسی»، کلمه وقف، ص ۱۱۰۰ (چاپ سوم)؛ حسن بن یوسف بن مطهر، اسدی، علامه حلی، تذکره الفقهاء (ط - القدیمة)، در یک جلد، ص ۴۲۶، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ه ق: «سمى الوقف وقفاً لاشتماله علی وقف المال علی الجهة المعینة و قطع سایر الجهات و التصرفات عنه».

تسبیل المنفعة)). (سید روح الله، موسوی خمینی، ج ۲، ص ۶۲) و محقق حلی (ره) در شرائع الاسلام می گوید: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة». (نجم الدین، جعفر بن حسن، ج ۲، ص ۱۶۵) و شهید اول (ره) در متن لمعه گفته است: «و هو (الوقف) تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة». و شهید ثانی (ره) در شرح لمعه در تعریف وقف، به حدیث نبوی اشاره کرده است: «الوقف حبس الاصل و سبل الثمرة». (زین الدین بن علی، عاملی، ج ۱، ص ۲۲۴) و برخی وقف را صدقه جاریه تعریف کرده اند.

مقصود از «حبس عین» در تعریف وقف، این است که: مال از نقل و انتقال و تلف محفوظ بماند، ولی منافع آزاد است و در مصارفی که معین شده باشد قابل مصرف است، زیرا مقصود از وقف، انتفاع همیشگی موقوف علیهم از مال موقوفه است. (محمد، امینیان مدرس، ص ۲۲) شهید ثانی (ره) در شرح لمعه، ذیل تعریف مصنف از وقف، می فرماید: «این تعریف وقف نیست، بلکه توصیف وقف به آثار و خصایص آن است و یا می توان گفت: تعریف لفظی است موافق حدیث نبوی که فرمود: «حبس الأصل و سبل الثمرة»؛ همچنان که شهید اول (ره) در کتاب دروس، وقف را بر اساس روایتی که در ضمن فضیلت وقف وارد شده، این چنین تعریف کرده است: «الوقف هو الصدقة الجارية». همچنین مرحوم محقق (ره) در «شرایع» فرموده: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة».

انگونه که روشن است این تعاریف، یا تعریف لفظی و شرح الاسمی هستند و یا تعریف به آثار و احکام، نه آن تعریفی که در کتب منطقی ارباب منطق ارائه می دهند، که جامع افراد و مانع اغیارند. لذا تعاریف فوق، همگی شامل «سکنی» و «عمری» و «رقبی» نیز هستند، (محمد، عبده بروجردی، ص ۳۲) چنانکه شهید ثانی (ره) در شرح لمعه به آن اشاره کرده است. با آن که «سکنی» و ... وقف نیستند و وقف با آنها تفاوت دارد، ولی چه باید کرد که تعریف به ذاتیات در

۱. زین الدین بن علی، عاملی، شهید ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر)، ۱۰ جلد، ج ۳، ص: ۱۶۳: «و هذا ليس تعريفاً، بل ذكر شيء من خصائصه، أو تعريف لفظي، موافقة للحديث الوارد عنه صلى الله عليه وآله حبس الأصل، و سبل الثمرة، و إلا لا تنتقض بالسكني و أختيها و الحبس، و هي خارجة عن حقيقته كما سيشير إليه، و في الدروس عرفه بأنه الصدقة الجارية تبعاً لما ورد عنه صلى الله عليه و آله: إذا مات الإنسان انقطع عنه عمله إلا من ثلاثة: إلا من صدقة جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له».

این گونه امور اعتباری راه ندارد، لذا چاره‌ای جز اکتفاء به همین تعاریف لفظی و آثاری نیست.

دکتر کاتوزیان می‌گوید: «باید توجه داشت که وقف به دو معنی نزدیک به هم به کار می‌رود:

۱- عمل حقوقی خاصی که در شمار عقود معین قرار دارد و به موجب آن مالکی، به منظور رسیدن به هدف معنوی و اخلاقی، مال یا بخش معین از دارایی خود را حبس می‌کند تا از انتقال مصون بماند و منافع آن را به مصرف در راه رسیدن به هدف خویش اختصاص می‌دهد. برای مثال مالکی می‌خواهد به دانشجویان با استعداد و بی بضاعت کمک کند ساختمان چند طبقه ای می‌سازد و آن را به خوابگاه این گونه دانشجویان اختصاص می‌دهد که ماده ۵۵ قانون مدنی نیز اشاره به همین معنی دارد تا به اجمال ارکان عمل حقوقی منشأ وقف را معین سازد.

۲- گاه وقف به نهاد حقوقی گفته می‌شود که برای رسیدن به هدف واقف به وجود آمده است سازمانی که دارای مدیر و ناظر و اموال خاص است، اداره مصرف آن تنها برای رسیدن به هدف منظور واقف امکان دارد و از دارایی او جدا گشته و اصالت و استقلال یافته است. امروز ما چنین سازمانی را «شخص حقوقی» می‌نامیم؛ مفهومی که حقوق، از ارتباط جمعی از اشخاص و اموال اختصاص یافته به خدمت و هدف معین انتزاع می‌کند. شخصیتی که دارای نام و اقامتگاه و دارایی خاص است و می‌تواند دارای حق و تکلیف شود و طرف قرارداد و تعهد قرار گیرد. ولی چون در فقه مفهوم شخصیت حقوقی مصطلح نبود و حقایقی چون مساجد، بیت المال و وقف در قالب نظریه مدونی مطالعه نمی‌شد، برای نمایاندن وقف به اموال موقوفه اشاره می‌شد و گاه نیز به این اموال وقف می‌گفتند. برای نمونه در ماده ۸۸ قانون مدنی که صحبت از بیع وقف می‌شود بی‌گمان مقصود از آن، فروش مال موضوع آن (موقوفه) است. (ناصر، کاتوزیان، ص ۴۴۷)

ایشان می‌فرماید: این دو معنی با هم ارتباط نزدیک دارد و هر دو یک حقیقت را نشان می‌دهد. منتها، نخستین معنی مربوط به منشأ و سبب آن حقیقت و دیگری مربوط به ماهیت و اوصاف خود آن است.

آنگونه که ظاهر است، معنای اولی که دکتر کاتوزیان بیان کردند، تعریف وقف اصطلاحی می‌باشد، اما معنای دوم در واقع معنا و تعریف مال موقوفه می‌باشد نه معنای وقف؛ اگرچه گاهی مسامحه وقف در این معنی استعمال می‌شود.

ج: تراستی

تراستی عبارت است از شخصی که اداره اموال مورد تراست را در جهاتی که مالک تعیین کرده است، به عهده دارد. اولین تراستی معمولاً توسط تراستر مشخص می شود.¹

رابطه تراستی با مال مورد تراست رابطه مالک قانونی با ملک خود خواهد بود، به عبارت دیگر تراستی هم از اختیارات اداری برخوردار است و هم اختیار نقل و انتقال مال مورد تراست را دارد و این انتقال می تواند معوض و یا غیر معوض باشد. یعنی وی حتی می تواند مال موضوع تراست را به دیگری هبه کند، ولی باید توجه داشت که مالکیت تراستی، مالکیتی مخصوصی است، بنابراین مال مورد تراست مانند سایر اموال، جزء دارائی شخصی وی محسوب نمی شود و در نتیجه، طلبکارها نمی توانند، آن را توقیف نمایند و به ورثه وی نیز به ارث نمی رسد. از موارد محدودیت مالکیت ویژه تراستی این است که وی نه حق تمتع از مال مورد تراست را دارد و نه می تواند آن را تلف نماید. سمت تراستی با استعفای تراستی یا عزل او توسط دادگاه، زایل خواهد شد.

تراستی به اعتبار مقام ناصب و منشأ آن به سه دسته تقسیم می شود: (محمد عیسی، تفرشی، اصغر، محمودی، ص ۲۴)

۱- تراستی قراردادی: شخصی است که در نتیجه توافق با مالک یا دیگر تراستی ها به این سمت منصوب می شود. چنین تراستی را بدین جهت قراردادی می نامیم که شخص با توافق مالک یا دیگر تراستی ها، عهده دار این سمت می شود و مالک و دیگر تراستی ها نمی توانند به تنهایی اراده خود را به شخص تحمیل کرده و او را به این سمت منصوب کنند.

۲- تراستی قضایی: شخصی است که توسط دادگاه به این سمت تعیین می شود و آن هنگامی است که تراستی یا تراستی های قراردادی از انجام وظایف خود عاجز و ناتوان گردند؛ خواه این عجز و ناتوانی جسمانی و فیزیکی باشد، خواه ذهنی و فکری. همچنین است در صورتی که تنها تراستی باقیمانده ورشکسته شود یا فوت نموده و فاقد نماینده شخصی باشد. (John Dud-dington, p256)

1. John Duddington, Essentials of equity and trusts law, p257: The settlor or testator who creates the trust usually appoints the first trustees.

ج: تراستی قانونی: شخصی است که توسط مالک یا دیگر تراستی ها و یا توسط دادگاه به این سمت منصوب نشده است، بلکه نصب او به این سمت، در نتیجه حکم قانون است و آن در مواردی است که شخصی اموال مورد تراست را به رایگان یا با سوء نیت تحصیل کرده باشد که در این صورت، منتقل الیه به حکم قانون، به عنوان تراستی جایگزین قبلی خواهد شد.

د: متولی

برای اداره موقوفات، واقفان در سندی که به نام «وقفنامه» خوانده می شود، ترتیب اداره کردن موقوفه و نیز کیفیت مصرف موقوفه را توسط شخصی خاص، معین می کنند که به آن شخص، متولی و ناظر گفته می شود. متولیان و نظار موافق اصل «الوقوف علی ما یقفها اهلها» ملزم به اجرای نظر واقف می باشند. چنانچه واقف در هنگام عقد وقف برای اداره کردن موقوفه، کسی را به نام یا به وصف معین کرده باشد، اداره کردن امور موقوفه با وی خواهد بود و چنین کسی، «متولی منصوص» نامیده می شود. واقف می تواند خود را مادامالعمر متولی قرار دهد و در این صورت خود او در مدت حیات عهده دار امور موقوفه خواهد بود. همچنین واقف می تواند خود را در مدت معینی متولی قرار دهد که در این صورت در همان مدت معین، تولیت موقوفه با او خواهد بود.

گفتار دوم: انتخاب تراستی

در انتخاب تراستی گاهی ما می خواهیم اولین تراستی را مشخص کنیم و گاهی اولین تراستی مشخص است ولی به دنبال دانستن این هستیم که در صورت نیاز به تراستی های جدید، چه کسی و چگونه تراستی جدید را انتخاب می کند. در ذیل احکام مربوط به هر کدام از این دو قسم را بیان خواهیم کرد.

انتخاب نخستین تراستی^۱

قدرت و اختیار انتخاب تراستی از دو منظر قابل بررسی است. اول، انتخاب تراستی به طور صریح و روشن توسط تراستر و یا هر کسی که او معین کند، و دوم انتخاب تراستی توسط قانون در صورتی که تراستر به هر دلیل تراستی را انتخاب نکند. این دو مبحث به طور مختصر بررسی می شود.

انتخاب صریح تراستی^۲: در اکثر موارد نخستین تراستی، توسط تراستر مشخص می شود بدین نحو که یا در سند تراست ذکر می شود و یا در وصیت نامه (در تراستهای وصیتی)^۳.

در تراست میان زنده ها، تراستی ها به طور عادی طرف مقابل سند تراست (که موجب انعقاد تراست می شود)، هستند و تراست وقتی ایجاد می شود که مال موضوع تراست، به تراستی ها منتقل شود. تراستر می تواند اعلام کند که خودش بر اساس یک تراست معین، مال موضوع تراست را نگه می دارد، در این صورت این تراستی، نخستین تراستی نامیده می شود که در این مورد تراستر نیز است. اگر تراست به وسیله وصیت ایجاد شود، خیلی معمولی است که یک فرد هم وصی باشد و هم تراستی برای تراستی که به وسیله سند ایجاد شده است.

تراستر می تواند به صورت صریح حق انتخاب تراستی ها را به یک شخص و یا اشخاص متعدد اعطاء کند^۴. البته قلمرو دقیق یک قدرت صریح بر اساس تراست برای انتخاب تراستی ها، یکی از مشکلات ساختاری است، چرا که در برخی موارد تصمیم گیری در مورد اینکه آیا شخصی که چنین اختیاری به او اعطاء شده است، می تواند خودش را به عنوان تراستی انتخاب کند، مشکل به نظر می رسد.

1. Initial trustees

2. Express appointment

3. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p362: In the vast majority of cases the initial trustees will be appointed by the settlor either in the trust instrument or in the case of testamentary trusts in the will.

4. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p362: It is possible for the settlor expressly to give an individual or individuals the power to appoint the trustees.

چنانچه فردی را که تراستر به عنوان تراستی معرفی کرده است، این مسئولیت را قبول نکند، مال موضوع تراست تا زمان انتخاب تراستی جدید، در دست تراستر باقی می ماند. اما در دیگر موارد تراستهای میان افراد زنده، عدم موفقیت در انتخاب تراستی موجب بطلان تراست می شود.^۱ به عنوان مثال اگر همه تراستی های انتخاب شده قبل از ایجاد سند تراست، فوت کنند و یا تراستی پیشنهاد شده، شرکتی باشد که قبل از ایجاد سند تراست منحل شود، در این صورت تراست باطل خواهد بود. فرق این دو مورد در این است که اگر تراستی از همان ابتدا وجود نداشته باشد، تراست قصد شده به دلیل عدم وجود هیچ فردی که مال موضوع تراست را بتواند نگه دارد، باید باطل باشد. در حالی که اگر تراستی این مسئولیت را نپذیرد، موقعیت فرضی او به نحوی است که تا زمان عدم رد این سمت، مال موضوع تراست به او سپرده می شود و لذا تراست در آن مرحله به صورت کامل ایجاد می شود و بعد که تراستی این سمت را رد می کند، موضوع تراست به تراستر بر می گردد و او مال را به عنوان تراستی تا زمان انتخاب تراستی جدید نگه می دارد.

حال اگر در موردی که تراستر یک تراستی را معرفی می کند ولی او نمی پذیرد، تراستی جدید به هر دلیلی معرفی نشود (مثلاً تراستر فقط همین شخص را به عنوان تراستی قبول دارد و نه هیچ کس دیگری را)، در اینجا تراست به دلیل فقدان تراستی باطل خواهد بود. (richard edwards, nigel (stockwell, p363

لازم به یادآوری است که تراستر به عنوان تراستر پس از ایجاد تراست حق انتخاب تراستی را ندارند، هر چند او می تواند مالکیت صریح را بر اساس سند تراست برای خودش ذخیره کند. انتخاب تراستی توسط دادگاه: اگر هیچ قدرت صریحی برای انتخاب تراستی وجود نداشته باشد، در این صورت دادگاه می تواند نخستین تراستی را بر اساس مقررات قانون تراستی ۱۹۲۵ مشخص کند.^۲

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p363 In the case of an inter vivos trust, if the trustees all disclaim, the property will vest in the settlor pending the appointment of new trustees...

2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p363: If there is no express power of appointing trustees that can be used, the court may appoint initial trustees using the provisions of the Trustee Act 1925 s 41

انتخاب تراستی های بعدی^۱

مقررات صریح: اختیارات قانونی انتخاب تراستی ها بسیار وسیع است و به طور معمول بسیار نادر است که یک قدرت صریحی در تراستهای مدرن گنجانده شود، اما به هر حال معمولاً تراستر معین می کند که چه کسی اختیارات قانونی انتخاب تراستی ها را اعمال کند^۲.

مقررات قانونی: قانون تراستی ۱۹۲۵ اختیارات وسیعی را راجع به انتخاب تراستی ایجاد کرده است. این مقررات در تمام تراستها دیده می شود مگر اینکه سند تراست طریق دیگری را پیش بینی کرده باشد. به طور کلی پذیرفته شده است که این بخش (انتخاب تراستی) در مورد نماینده شخصی اعمال نمی شود، هرچند که اغلب مقررات قانون تراستی ۱۹۲۵ به طور کامل در مورد تراستی ها و نمایندگان شخصی اعمال می شود.

بخش ۳۶ این قانون اجازه می دهد که یک یا چند تراستی جدید به جای تراستی هایی که مرده اند، یا برای بیش از ۱۲ ماه خارج از کشور رفته اند، یا تمایل به استعفاء دارند، یا امتناع از انجام وظایفشان می کنند، یا نامناسب و ناتوان هستند و یا صغیر هستند، انتخاب شوند. این قوانین فقط وقتی اعمال می شود که یک تراستی بیرون رونده وجود داشته باشد تا به جای او جایگزین شود. (richard edwards, nigel stockwell, p۳۶۴)

گفتار سوم: اختیارات تراستی

تراستی می تواند به مقتضای سمت خود و مسئولیتهایی که بر عهده دارد، از برخی حقوق و اختیارات برخوردار باشد، چراکه انجام مسئولیتهای محوله، بدون برخورداری از یک سری حقوق و مزایا، ناممکن و یا دشوار خواهد بود. در ذیل به برخی از این حقوق و اختیارات اشاره می کنیم.

1. Subsequent appointments
2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p363: It is, however, common for the settlor to identify who is to exercise the statutory powers of appointment discussed in the next section.

۱- اختیار فروش موضوع تراست

الف: اختیار صریح: این اختیار معمولاً در سند تراست بیان می‌شود. به عبارت دیگر تراستر در هنگام ایجاد تراست در سند تراست مقررات و ضوابط مربوط به فروش مال موضوع تراست را به طور صریح بیان می‌کند و از این طریق، وظیفه و تکلیف تراستی در این مسأله مشخص می‌شود، اما اگر چنین اختیاری در سند تراست برای تراستی پیش بینی نشده باشد، قدرت و اختیار قانونی غالباً وجود دارد.

ب: اختیار قانونی فروش: در مواردی که در سند تراست، اختیار فروش موضوع تراست پیش بینی نشده است، برای فروش مال موضوع تراست باید به قانون رجوع کرده و طبق آن عمل کنیم. در قانون اموال منقول و غیر منقول به صورت جداگانه بررسی شده است که به صورت مختصر بیان می‌کنیم.

زمین: براساس قانون تراست ها و زمین و تعیین تراستی های ۱۹۹۶ که در یکم ژانویه سال ۱۹۹۷ لازم الاجرا شد، مالکیت موضوع تراست به تراستی واگذار می‌شود و همچنین همه اختیارات یک مالک مطلق در رابطه با موضوع تراست به تراستی اعطاء می‌شود که یکی از این اختیارات، حق فروش آن می‌باشد.

البته باید توجه داشت که اگرچه این اختیارات وسیع است، اما نامحدود نیست؛ بلکه مقید به یک قاعده کلی است که می‌گوید: تراستی باید اختیارات خود را در سودمندترین راه برای ذی نفع ها اعمال کند. (richard edwards, nigel stockwell, p385-386)

اموال منقول: اگر مال منقولی بر اساس تراست صریح یا قانونی برای فروش قرار داده شود، در این صورت تراستی ها مکلف به فروش مال می‌باشند. (richard edwards, nigel stockwell, p387)

تراستی مال موضوع تراست مکلف است به هنگام فروش آن مال، بیشترین نفع ممکن برای ذی نفع ها را مد نظر قرار دهد، بدین معنا که بالاترین بهای ممکن را در عوض آن مال، دریافت کند. این تکلیف حتی بر مسئولیت اخلاقی تراستی غلبه دارد.

قانون تراستی ۱۹۲۵، آزادی وسیعی به تراستی در خصوص نحوه فروش موضوع تراست می دهد. تراستی می تواند خودش همه یا بخشی از آن مال را بفروشد و یا با فروش دیگری، موافقت کند، همچنین می تواند فروش آن مال را از طریق معامله خصوصی و یا مزایده انجام دهد. برای فروش زمین نیز می تواند آن را به صورت افقی و یا عمودی و یا به هر نحوی که به نظر او قطعاً به فروش سودمندتر موضوع تراست منجر می شود، تقسیم کند. (richard edwards, nigel stockwell, p387)

۲- اختیار تقسیم و تفکیک موضوع تراست^۱

قانون تراستها و زمین و انتصاب تراستیهای سال ۱۹۹۶ به تراستی زمین اختیار تقسیم و تفکیک زمین را می دهد. زمانی که تراستیها همه به سن رشد برسند و به طور مطلق استحقاق مالکیت سهامهای تفکیک نشده زمین (موضوع تراست) را پیدا کنند، تراستی می تواند زمین را تفکیک کند و هر بخش از آن را به یکی از ذی نفع ها به صورت مطلق یا بر اساس تراست منتقل کند.^۲

۳- اختیار صدور قبض رسید^۳

قانون تراستی سال ۱۹۲۵ بیان می کند که اعطای رسید کتبی توسط تراستی پول، اوراق بهادار و یا لوازم شخصی، به پرداخت کننده مبلغ و یا تحویل دهنده کالا یک مصونیت عالی می بخشد و او را از هر گونه مسئولیتی نسبت به سوء استعمال آن پول و یا کالا توسط تراستی، مبرا می سازد. (richard edwards, nigel stockwell, p387)

1. power to partition
2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p387: The Trusts of Land and Appointment of Trustees Act 1996 gives trustees of trusts of land the power to partition.
3. Power to give receipts

۴- اختیار بیمه کردن موضوع تراست^۱

تراستی حق بیمه کردن موضوع تراست را دارد مگر اینکه در قرارداد تراست، مقررات صریحی بر خلاف آن جعل شده باشد. بر اساس قانون تراستی ۱۹۲۵، اختیار قانونی برای بیمه کردن موضوع تراست در مقابل خطر سرقت یا خسارت ناشی از آتش سوزی وجود دارد. البته این ماده قانونی توسط قانون تراست ها و زمین و انتصاب تراستی ها ۱۹۹۶ اصلاح شد، بدین نحو که تراستی می تواند هرگونه مال منقولی را در مقابل سرقت و خسارت بیمه کند.

بر اساس قانون تراست زمین، مال موضوع تراست به تراستی منتقل می شود و تراستی همه اختیارات مالک مطلق را دارد. اختیار بیمه کردن نیز یکی از همین اختیارات می باشد، البته نباید حق بیمه بیش از سه چهارم قیمت آن مال باشد. (richard edwards, nigel stockwell, p388) حق بیمه موضوع تراست از درآمد حاصل از مالی که بر اساس تراست نگه داری می شود، پرداخت می شود.

۵- اختیار سازش نسبت به دیون^۲

بخش ۱۵ قانون تراستی ۱۹۲۵ از آن جهت که مقرر می دارد؛ تراستی ها قدرت اخذ تصمیمات تجاری معقول را به هنگام منازعه و اختلاف با شخص ثالث دارند، مهم است. این مواد قانونی به تراستی در رابطه با حل و فصل دعاوی مطروحه توسط تراست و یا علیه تراست اختیارات وسیعی می دهد. اگر چنین اختیاراتی وجود نداشت، تراستی مجبور بود هر دعوی را از طریق دادگاهها تعقیب کرده و یا خطر نقض تراست را بپذیرد. غالباً در موقعیت های تجاری بهتر است دعاوی از طریق یک توافقنامه حل و فصل شود و در نتیجه از دادخواهی و دعاوی قضایی که هم پرهزینه است و هم مخاطره آمیز و زمانبر، اجتناب شود. مواد قانونی بخش ۱۵ قانون تراستی به تراستی این اختیار را می دهد که چنین توافقنامه هایی را منعقد کند.

این بخش به تراستی ها اجازه می دهد مال را قبل از فرارسیدن زمان سر رسید آن - البته در صورتی که قابل انتقال باشد - بپذیرند. تراستیها همچنین بر اساس ادلهای که فکر می کنند قابل قبول است

-
1. power to insure
 2. Power to compound liabilities

اختیار پرداخت یا قرض گرفتن را دارند. این مقررات به تراستی‌ها اجازه می‌دهد دیون مشکوک را چنانچه فکر می‌کنند دلیل کافی برای لازم‌الاجرا کردن این دیون وجود دارد، پرداخت کنند.

در اغلب موارد به جای اینکه همزمان با حال شدن دین، اقدامات قانونی آغاز شود؛ یک تصمیم تجاری معقولی مبنی بر اعطای مهلت بیشتر به بدهکار برای پرداخت دیونش گرفته می‌شود. بخش ۱۵ این قانون به تراستی این اختیار را می‌دهد تا به بدهکار برای پرداخت دیونش، مهلت بیشتری بدهد. تراستی‌ها می‌توانند با بدهکار راجع به قبول هر گونه مالی در مقابل تصفیه دینش به تراست، یک توافقنامه منعقد کنند. همچنین این بخش از قانون، تراستی‌ها را قادر می‌سازد تا یکی از طرق مصلحه، سازش، تسلیم، پذیرفتن داوری و یا هر راه دیگری را برای تصفیه دیون انتخاب کنند. اینها اختیارات وسیعی است که به تراستی داده می‌شود، اما بر اساس دیگر مقررات بخش ۱۵ این قانون، این اختیارات باید منحصراً در مسیر کسب بیشترین منافع برای تراست و ذی‌نفع‌ها به کار گرفته شود.

این حمایت‌هایی که از تراستی صورت می‌گیرد منوط به این است که تراستی به کارگیرنده این اختیارات، مسئول خسارات حاصله ناشی از اعمال انجام شده بر اساس قاعده حسن نیت نباشد.^۲

۶- اختیار خرید و فروش منافع رجعی^۳

چنانچه موضوع تراست، اموالی را که هنوز به تراستی‌ها واگذار نشده (یا درآمد حاصل از فروش این اموال)، و یا اموال دینی^۴ را شامل شود، تراستی‌ها بر اساس قانون تراستی ۱۹۲۵، از یک

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p389: Also, the section enables the trustees to compromise, compound, abandon, submit to arbitration or otherwise to settle a debt.

2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p389: Section 15(2) gives the trustees some protection by providing that trustees using these powers will not be liable for any resulting losses arising from acts done in good faith.

3. Power to deal with reversionary interests

۴- things in action: اموالی که بالفعل در تصرف شخصی نیستند ولی نسبت به آن‌ها حقی دارد و می‌تواند از طریق طرح دعوی آن‌ها را مطالبه کند.

سری حمایتها برخوردار خواهند شد. تراستیها میتوانند نسبت به یک قیمتی در عوض آن مال موافقت کنند، یا سرمایه گذاری مجاز همه یا بخشی از آن عوض را بپذیرند و یا اینکه به طور کلی آن دین را ابراء کنند.

اگر تراستی ها این اختیارات خود را اعمال کنند، نسبت به هیچگونه خسارت ناشی از آن، مسئول نخواهند بود، مشروط به اینکه آنان براساس قاعده حسن نیت عمل کرده باشند.^۱ این بخش از قانون، از تراستی ها در خصوص معاملاتشان نسبت به مالی که در تصرفشان نیست، حمایتهایی را به عمل می آورد ولی ماده ۲ این بخش به روشنی تصریح می نماید هیچکدام از مقررات بخش ۲۲، تراستی ها را نسبت به تعهداتشان مبنی بر وصول منافع در اولین فرصت ممکن بعد از قرار گرفتن این اموال در تصرفشان، معاف نمی کند.^۲

حق ادعای بازپرداخت مخارجی که متحمل شده است^۳

تراستی اگرچه هیچگونه حقی نسبت به ادعای پرداخت هزینه ی فعالیتش به عنوان تراستی ندارد، اما اگر برای اداره مال مورد تراست، متحمل هزینه ای شده است یا از اموال خود استفاده کرده است، حق دارد هزینه اموالی را که متحمل شده است از محل موضوع تراست، بازپرداخت کند.^۴

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p389: If the trustees use these powers they will not be liable for any loss arising provided they acted in good faith.
2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p390: This section does provide trustees with protection with respect to their dealings with property that is not in possession but s 22(2) makes it very clear that nothing in s 22 releases trustees from the obligation to get in the interests as soon as possible after they fall into possession.
3. Power to claim reimbursement for expenses incurred
4. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p390: there is a right to reimbursement from trust property for expenses properly incurred while administering the trust.

حق انتخاب وکیل یا نماینده^۱

برای تبیین این مبحث ما باید حق انتخاب وکیل را تحت دو وضعیت متفاوت مورد بررسی قرار دهیم. مورد نخست جایی است که یک تراستی انحصاری تمایل دارد یک یا چند مورد از وظایف و اختیارات خود را به نماینده یا وکیل واگذار کند. مورد دوم جایی است که مجموعه تراستی ها تمایل دارند شخص دیگری به نیابت از آنها عمل کند.

الف: منحصر بودن تراستی

در مواردی که تراستی یک نفر است، چنانچه در برخی شرایط بتواند برخی از وظایف و مسئولیتهای خود را به یک تراستی شخصی بدهد، بسیار سودمند است، چراکه در برخی ایام ممکن است تراستی مریض شود و یا به کشوری دیگر مسافرت برود. این حق می تواند به دو شکل باشد:

۱- اختیار صریح تراستی انحصاری نسبت به انتخاب نماینده^۲

تراستر می تواند همه یا برخی از وظایف تراستی را که قابل واگذاری به نماینده است، تعیین کند. مقررات صریح می تواند دایره حق انتخاب نماینده را که توسط حقوق عمومی مشخص شده است، ضیق و یا گسترده سازد. البته دادگاهها حق تغییر این مقررات خاص را دارند. حق انتخاب وکیل در غیر از مواردی که مقررات صریحی در تراست این حق را به تراستی داده است، صرفاً محدود به اختیارات قانونی است که در ذیل بیان می شود.

۲- اختیار قانونی تراستی انحصاری نسبت به انتخاب نماینده

بخش ۵ قانون نمایندگی تراستی ۱۹۹۹ به بحث نمایندگی شخصی پرداخته است و بخش ۲۵ جدید قانون تراستی ۱۹۲۵ پس از مقدمه، به بیان مباحث مربوط به حق اعطای نمایندگی پرداخته است. این بخش جدید به تراستی، حق اعطای نمایندگی می دهد. به طور خلاصه این بخش به تراستی اجازه میدهد تا اختیارات و قدرت تصمیم گیری خود را به نحو نمایندگی به تراستی

1. Power to delegate

2. Express power for an individual trustee to delegate

شخصی اعطاء کند. این مدت نباید بیش از ۱۲ ماه باشد. زمان این دوره نمایندگی می تواند مشخص باشد اما اگر مشخص نشده باشد، حمل بر ۱۲ ماه می شود^۱.

انتخاب نماینده باید در یک ورقه مکتوب و به نحوی که در بخش ۲۵ جدید این قانون تعیین شده، صورت گیرد، همچنین نمایندگی تراستی جدید باید به اطلاع دیگر تراستی ها برسد. اعطاء کننده نمایندگی نسبت به افعال و قصوراتی که گیرنده نمایندگی به نیابت از طرف او مرتکب میشود، مسئول می باشد^۲.

ب: متعدد بودن تراستی ها

قانون گزارش کمیسیون، وظایف و اختیارات تراستی ۱۹۹۹ پیشنهاد می کند که تراستیها در صورت متعدد بودن نیز باید اختیارات وسیعی در مورد انتخاب نگهبان (متولی) و نماینده داشته باشند. که البته بخشی از قانون تراستی ۲۰۰۰ قواعد مربوط به انتخاب دسته جمعی عامل، نماینده و نگهبان (متولی) را توسط تراستیها برای انجام وظایف قابل نمایندگی، تغییر داد. (richard ed-wards, nigel stockwell, p 405)

تراستی های متعدد علاوه بر اینکه به صورت دسته جمعی می توانند نماینده یا عاملی برای انجام وظایف قابل نمایندگی انتخاب کنند، همچنین قادرند برای فعالیت متولی و نماینده و، یک حق الزحمة معقولی پرداخت کنند. تعیین اینکه هزینه پرداختی از اصل سرمایه تراست باشد یا از منافع، به صلاحدید تراستی ها واگذار شده است^۳.

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p 404: A set period of up to twelve months may be specified. If no period is specified, the delegation will be for twelve months.

2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p 404: the donor is liable for the acts and defaults of the donee as if they were his own.

3. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p 405: The power would include the ability to pay nominees and custodians reasonable fees and to allocate the costs to capital or income at their discretion.

این مواردی که بیان شد، از جمله اختیاراتی است که تراستی از آنها برخوردار است. البته موارد دیگری نیز در کتابها بیان شده که در اینجا نیاز به بیان آن نیست.

اختیارات تراستی، ویژگیها و اوصافی دارد که در اینجا شایسته است به صورت مختصر به بیان آن پردازیم.

الف: دادگاه نمی تواند تراستی را مجبور به انجام آن کند. به عنوان مثال به تراستی ها اختیار خرید و فروش زمین داده شده است. یکی از تراستی ها تمایل به خرید زمین دارد اما دیگری موافق خرید زمین نیست، در اینجا دادگاه نمی تواند تراستی مخالف را مجبور به موافقت با خرید زمین کند.

ب: دادگاه نمی تواند تراستی را مجبور کند به ارائه ادله‌هاش مبنی بر اعمال اختیاراتش و یا عدم اعمال اختیاراتش.

ج: تراستی ها مکلف نیستند که در مورد انجام آن با ذی نفع ها مشورت کند و حتی اگر ذی نفع ها انجام آن را بخواهند، تراستی ها ملزم به انجام آن نیستند.

د: تراستی ها نباید از تراستر دستور بگیرند که چگونه اختیارات خود را اعمال کنند. به عبارت دیگر فرصت تراستر برای تعیین شرایط و ضوابط تراست وقتی است که سند تراست را تنظیم می کند و پس از آن دیگر اختیاری ندارد. (John Duddington, p261-262)

گفتار چهارم: وظایف تراستی

تراستی تمام تکالیف و اموری را که برای اداره اموال مورد تراست نیاز است، به عهده دارد. البته میتوان در سند تراست، تکالیف تراستی را افزایش یا کاهش داد، به شرط اینکه چنین افزایش یا کاهش وظایفی، مبهم، غیر قانونی و برخلاف نظم عمومی نبوده، همچنین با مقتضیات رابطه تراست نیز مغایر نباشد. با وجود این، ذکر مواردی چند از تعهدات و تکالیف تراستی از باب تمثیل، خالی از فایده نیست. به این خاطر، نویسندگان انگلیسی در آثار خود به احصای مواردی چند از تعهدات تراستی پرداخته اند (110d.j.hoyton the law of trust, p) که از جهت روشن ساختن به بیان برخی از آنها می پردازیم:

مراقبت متعارف و قانونی از موضوع تراست

تراستی باید مال موضوع تراست را دقیقاً مطابق با شرایط تراست اداره کند. قاعده کلی این است که تراستیها باید وظایف خود را شخصاً انجام دهند و نمی توانند راحت بنشینند و وظایف خود را به نماینده دیگری بدهند و یا به دیگر تراستی های همکار خود اجازه دهند تراست را اداره کنند. (richard edwards, nigel stockwell, p378)

برای اینکه وظایف تراستی ها به بهترین نحو برای ذی نفع های تراست انجام شود، ممکن است تراستی ها درگیر انجام فعالیت به طریق قانوناً صحیح شوند ولی احساس کنند که عملشان غیر اخلاقی بوده است. تراستی ها مکلف هستند مال موضوع تراست را حمایت و نگهداری کنند و ممکن است در دوره ای که وظایفشان را انجام می دهند، درگیر دادخواهی و دعوای قضایی نیز بشوند.

منصب تراستی می تواند بسیار دشوار باشد به جهت اینکه تصمیمات مالی و اداری سختی را شامل می شود. و انجام این وظایف ممکن است وقت بسیار زیادی را اشغال نماید. تراستی ها مکلف به وظایفی خواهند بود که بر اساس یک تعهد، ملزم به انجام آن می باشند. تراستی ها همچنین از اختیارات و قدرت تصمیم گیری برخوردار می باشند و می توانند در مورد اعمال و یا چگونگی اعمال این اختیاراتشان تصمیم بگیرند. (richard edwards, nigel stockwell, p379)

وظایف ناشی از تعیین تراستی^۱

تراستی باید همه اسناد تراست را به منظور اطلاع یافتن از جزئیات تراستی که او اداره می کند، بررسی نماید. او باید مال موضوع تراست را بشناسد و مطمئن شود که آن مال به طور صحیح به او و دیگر تراستیها، سپرده شده است. او باید سرمایه گذاری را که انجام داده، تجزیه و تحلیل کند، به جهت اینکه مطمئن شود که این سرمایه گذاری تطابق دارد با شرایط و ضوابط تراست و قانون کلی. او همچنین باید مطمئن شود که سرمایه گذاری به نام همه تراستی ها است.

1. Duties on appointment

تراستی جدید باید نقض های قبلی تراست را که اتفاق افتاده است، قبل از قبول سمت تراستی، بررسی نماید. او نسبت به این نقض های اتفاق افتاده توسط دیگران، مسئولیتی ندارد، اما اگر او در انجام یک تحقیق صحیح و مناسب کوتاهی کند و یا در اقدام برای جبران خسارت چنین نقض هایی کوتاهی کند، ممکن است مسئول نقض خودش باشد. همچنین کوتاهی تراستی جدید در رسیدگی و تحقیق از نقض قبلی تراست، خودش یک نقض تراست می باشد.

تراستی های جدید استحقاق دارند آن تراستی را که تا قبل از انتخابشان به عنوان تراستی هیچ نقضی در آن اتفاق نیفتاده، قبول نمایند، مگر اینکه شرایط مشکوکی که دال بر این نقض است، وجود داشته باشد.

بر اساس یک قاعد کلی تراستی ها مکلف هستند اطمینان پیدا کنند که مال موضوع تراست حفظ و نگهداری می شود. این تکلیف ممکن است وقتی که تراستی های جدید انتخاب می شوند، به طور ویژه مناسب باشد. آنها به تشخیص و ارزیابی وضعیت و موقعیت موجود نیاز دارند و به عنوان مثال اگر مال موضوع تراست، به تراستی تحویل داده نشده باشد، تراستی ها باید برای دریافت آن اقدام نمایند. (richard edwards, nigel stockwell, p368)

انجام شخصی وظایف^۱

سمت تراستی مربوط به شخص او است و قاعده کلی این است که تراستی باید شخصاً وظایفش را انجام دهد و نمی تواند وکیل بگیرد. انتخاب خاص و ویژه تراستر، تراستی را برای انجام این کار، حاکی از این است که تراستر این شخص خاص را برای اداره تراست به طور شخصی قصد کرده است.

تراستر ممکن است شخص خاصی را انتخاب کرده باشد به دلیل خصوصیات شخصی، اخلاقیات و یا اعتقادات مذهبی او و یا اوصاف دیگرش، و تراستر انتظار دارد این ارزشها و

1. Duty to act personally

اعتقادات در نحوه اداره تراست تأثیر بگذارد. حال اگر شخص دیگری برای اتخاذ تصمیم در این مورد یا به جهت اداره موضوع تراست به وکالت گرفته شود، ممکن است کاملاً شکل متفاوتی داشته باشد از آن ارزشها و اعتقاداتی که باید تأثیر گذار باشد، در نتیجه شاید در اتخاذ تصمیماتش متفاوت از خواست یا انتظار تراستر عمل کند. (richard edwards, Nigel Stockwell, p 403)

مسأله نیابت بیشتر در جایی مطرح می شود که تراستی غیر متخصص بوده و فاقد دانش حرفه ای و مهارت برای اجرای تصمیماتش است. به عنوان مثال یک تراستی غیر متخصص ممکن است در یک موقعیتی پس از تحصیل اطلاعات و مشورت، تصمیم به فروش یک زمین بگیرد، لکن قریب به یقین قادر نیست که این معامله را به طور کامل به پایان برساند. تراستی غالباً در چنین شرایطی به انتخاب یک وکیل برای انتقال این مال، تمایل دارد.

اصل اختیار قانونی انتخاب وکیل، تمایل «انصاف» است که به تراستی اجازه می دهد تا برای اجرای وظایف ویژه و تخصصی خود، نماینده یا وکیل انتخاب کند. لذا تراستی فقط در صورتی می تواند به نیابت از خود وکیل بگیرد که این انتخابش با فعالیت تجاری و اقتصادی، هماهنگی و سازگاری داشته باشد و یا این انتخاب، عقلاً ضروری باشد. پس برای انجام کارهای عادی و غیر تخصصی، تراستی نمی تواند نماینده یا وکیل بگیرد.

به هر حال در برخی موارد انتخاب نماینده و وکیل امکان دارد، که در مبحث اختیارات تراستی بیان کردیم.

انجام اعمال، با اتفاق آراء

یکی از راههای جلوگیری از اعمال غیر قانونی و ناصحیح تراستی ها این است که اجرای اختیارات و تصمیمات تراستیها باید مشترکاً و با اتفاق آراء باشد. از این رو هیچ وقت تصمیم اکثریت تراستیها الزامآور نخواهد بود و اکثریت نمی تواند اقلیت را ملزم به رأی و نظرشان کنند. بنابراین اگر یکی از چند تراستی در خصوص فروش مال موضوع تراست قراردادی منعقد کند، این قرارداد نسبت به موضوع تراست، الزام آور و قابل اجرا نیست. البته اجماع و اتفاق آراء تراستیها

در انجام اعمالی لازم است که مخالف مقررات مندرج در سند، و یا مخالف دستور دادگاه باشد.^۱ به عنوان مثال، اگر در مورد تراست برای فروش، تراستی‌ها تمایل دارند به اینکه اعمال اختیار فروششان، به تعویق بیفتد، این تصمیمشان باید به اتفاق آراء باشد چون این تصمیم برخلاف سند تراست است (تراست برای فروش، ایجاد شده و تراستی‌ها در صدد تأخیر فروش هستند). حال اگر عده ای مخالف به تعویق انداختن این اختیار باشند، این اختیار به تعویق انداخته نمی‌شود و فروش مال باید تحقق یابد.

نتیجه اینکه تکلیف به انجام اعمال با اتفاق آراء، شامل انجام تکالیف نمی‌شود، بلکه تکالیف ولو اتفاق آراء وجود نداشته باشد، باید انجام گیرد.^۲

علاوه بر اینکه در انجام اعمال، همه تراستی‌ها مشترکاً باید تصمیم بگیرند، مال موضوع تراست هم باید در کنترل همه باشد نه یک یا چند نفر، و چنانچه بقیه تراستی‌ها اجازه دهند که موضوع تراست در کنترل یک نفر باشد، در این صورت تراست نسبت به آن عده از تراستی‌ها باطل می‌شود.^۳

تحقق اتفاق آراء تراستی‌ها، در تراستهای خیریه شرط نیست، بلکه تحقق اکثریت کافی است و اقلیت تابع اکثریت و ملزم به رأی اکثریت هستند.^۴

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p409: The need for unanimity is subject to a contrary provision in the trust instrument, or a court order.
2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p377: The most important characteristic of a duty is that the trustee has no choice; the duty must be discharged.
3. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p409: If the trustees permit the funds to be under the control of one of their number this will amount to a breach of trust on their part.
4. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p409: The duty to act unanimously does not apply to the trustees of a charitable trust, where the majority may bind the minority.

فراهم نمودن اطلاعات و حسابها

نخستین تکلیف یک شخص حسابدار (خواه نماینده باشد یا تراستی و یا متصدی دریافت و مأمور تصفیه و یا وصی)، این است که به طور دائم باید حسابهایش حاضر و آماده باشد. یک تراستی باید حسابهایش را دقیق و به روز نگه دارد و به ذی نفع ها در صورت تقاضایشان اجازه دهد تا آن حسابها را بررسی و کنترل کنند. هیچ تکلیفی نسبت به بررسی و کنترل حسابها نیست، اما قانون تراستی ۱۹۲۵ مقرر می دارد به طور محدود، هزینه هر گونه حسابرسی که تراستی ها تصمیم به انجام آن بگیرند، باید از خود مال موضوع تراست پرداخت شود، که بنا به تشخیص تراستی ها ممکن است از اصل سرمایه و یا درآمد حاصل از آن پرداخت شود. البته عدم لزوم حسابرسی منوط است به اینکه شرایط خاصی در خصوص حسابرسی در سند تراست پیش بینی نشده باشد، بنابراین اگر در سند تراست مثلاً این شرط آمده باشد که باید حداقل هر سه سال یک بار حسابرسی صورت بگیرد، در این صورت انجام حسابرسی لازم خواهد بود.

بخش ۱۳ قانون تراستی عام ۱۹۰۶ به هر کدام از ذی نفع و تراستی اجازه می دهد تا حسابرسی و کنترل حسابهای تراست را درخواست نماید. یک رونوشت از این گزارش به تراستی و درخواست کننده حسابرسی، تحویل داده می شود.

تراستی ها همچنین مکلف هستند به ذی نفع ها اجازه دهند، اسناد تراست را کنترل نموده و یک اطلاعات کلی در رابطه با نحوه اداره تراست توسط تراستی کسب نمایند. چرا که این افراد مالک انصافی موضوع تراست و ذی نفع در آن هستند. ذی نفع های منافع، می توانند همه حسابها را مشاهده کنند اما ذی نفع های اصل سرمایه، فقط حق دیدن حسابهای مربوط به معاملات اصل سرمایه را دارند، چرا که فقط چنین معاملاتی تأثیرگذار در منافعشان است. تراستی ها غالباً یک نوع دفتر روزانه ای دارند که در آن، تصمیمات و عملکردشان را ثبت می کنند و این اطلاعات می تواند به راحتی در دسترس ذی نفع ها قرار گیرد. (richard edwards, nigel stockwell, p410)

1. Duty to provide information and accounts
2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p409: A trustee must keep up-to-date and accurate accounts and allow beneficiaries to inspect them on demand.

البته براساس رویه قضایی در مواردی که این اسناد، حاوی ادله و استدلال‌ات تراستیها برای اجرای تصمیماتشان می باشد، آنها حق دارند از دادن اسناد به ذی نفع‌ها ممانعت کنند. و ادله‌ای نیز برای این مطلب گفته شده است از جمله اینکه: چه بسا فاش کردن این ادله موجب وخیم شدن روابط خانوادگی شود و رابطه تراستی‌ها و ذی نفع‌ها را دشوار و تلخ سازد. همچنین فاش کردن این ادله ممکن است زندگی تراستی‌ها را غیر قابل تحمل کند و یا ترغیب و متقاعد ساختن مردم را برای به عهده گرفتن سمت تراستی برای این اموال، مشکل سازد^۱.

عملکرد منصفانه و بیطرفانه^۲

تراستی‌ها در اداره موضوع تراست، باید نفع همه ذی نفع‌ها را مورد توجه قرار دهند، نه اینکه نفع یک ذی نفع یا گروه خاصی از ذی نفع‌ها بر دیگر ذی نفع‌ها مقدم شود. این تکلیف به طور ویژه مربوط به حوزه سرمایه‌گذاری است. مثلاً تراستی‌ها نباید وارد سرمایه‌گذاری در مسیری شوند که اگرچه برای ذی نفع‌های بالفعل سودآور و مفید است، اما برای ذی نفع‌های بالقوه زیان‌آور می باشد، به جهت اینکه ارزش اصل سرمایه موضوع تراست به مخاطره می افتد و یا ممکن است به میزان معقولی رشد نکند. (richard edwards, nigel stockwell, p412)

تقسیم مال موضوع تراست بین ذی نفع‌ها^۳

یکی دیگر از وظایف تراستی‌ها این است که باید مال موضوع تراست را بر اساس شرایط مندرج در تراست، بین ذی نفع‌ها تقسیم کنند. اگر تراستی‌ها این مال را بین افرادی توزیع کنند که استحقاق دریافت ندارند، تراست نقض خواهد شد؛ ولو اینکه این توزیع بر اساس یک نظر و

1 richard edwards, nigel stockwell, *Trusts and Equity*, p411: The Court of Appeal gave a number of reasons to justify the withholding of documents in the case which contain the reasons for exercising a discretion....

2. Duty to act impartially
3. Duty to distribute to those entitled

مشورت قضایی صورت گرفته باشد. از طرفی دیگر ذی نفع نیز می تواند تراستی را مجبور کند به انتقال هرچیزی که بر اساس تراست استحقاق دارد، مگر اینکه انتقال مال به او، تأثیر منفی بر منافع دیگر ذی نفع های تراست داشته باشد^۱.

اگر به جهت واضح نبودن یا مبهم بودن عبارات سند تراست، مشخص نباشد که موضوع تراست باید به ذی نفع ها انتقال داده شود یا نه، تراستی ها می توانند از دادگاه در این مورد کسب تکلیف نمایند. همچنین تراستی ها ممکن است به این نتیجه برسند که به منظور تلاش برای اطلاع افرادی که ادعای حقی نسبت به موضوع تراست دارند، نیاز به انتشار آگهی و اعلامیه است.

بر اساس قانون تراستی ۱۹۲۵، انتشار اعلامیه به تراستی ها کمک خواهد نمود تا موضوع تراست را بین افراد غیر مستحق تقسیم نکنند. این اطلاعیه باید در مجله رسمی یا روزنامه های رایج چاپ شود و در آن از افراد ذی نفع خواسته شود دعاویشان را برای تراستی های مشخص بفرستند. در این اطلاعیه همچنین باید محدودیت زمانی اقامه دعوا (که البته نباید کمتر از دو ماه باشد) بیان شده باشد. پس از اتمام این مدت تراستی ها می توانند بر اساس دعوی مطرح شده، مال موضوع تراست را بین ذی نفع ها تقسیم کنند. حال اگر پس از انجام تقسیم مشخص شد که این توزیع اشتباه بوده است، تراستی ها هیچ مسئولیتی نخواهند داشت. (richard edwards, nigel stockwell, p418)

رایزنی و مشورت کردن^۲

تراستی ها برای اجرای هر یک از وظایف خود در رابطه با زمین باید تا حد ممکن با ذی نفع های بالغ که استحقاق منافی را نسبت به زمین دارند مشورت و رایزنی کنند. البته تا جایی که با منافع عمومی تراست سازگار است، باید به خواسته و نظر ذی نفع ها ترتیب اثر داده شود و اگر بین ذی نفع ها اختلاف نظر باشد، ملاک خواسته و نظر اکثریت مالی (یعنی نظر آنهایی که بیش از

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p417: The trustees are under a duty to distribute the trust property according to the terms of their trust....

2. Duty to consult

نصف منافع را مالک هستند ولو تعداد آنها کمتر از مخالفین باشد)، می باشد.

در صورتی که شرایط و ضوابط مذکور در سند تراست بر خلاف این مقرراتی باشد که بیان کردیم، و یا تراست بر اساس یک وصیتی که قبل از سال ۱۹۹۷ انجام شده، ایجاد شود، این مقررات اعمال نخواهد شد. (richard edwards, nigel stockwell, p418)

عدم استحقاق حق الزحمه^۱

عدم استحقاق تراستی برای دریافت حق الزحمه در مقابل کاری که انجام می دهد یکی از نمودهای این قاعده عمومی است که می گوید: نباید تکالیف تراستی و منافع شخصی او با هم در تعارض باشند. شاید ارزش گذاری کارهای تراستی خیلی مشکل باشد، اما دلیل عدم استحقاق حق الزحمه، این است که تراستی ممکن است وسوسه شود که کارهایی انجام دهد که انجامشان لازم نیست و یا سودی برای تراست ندارد. او ممکن است برای اینکه حداکثر حق الزحمه را بگیرد در صدد فعالیت بیشتر باشد بدون اینکه توجه کند به اینکه آیا این کار، بیشترین سود را برای تراست و ذی نفع های آن دارد یا نه. (richard edwards, nigel stockwell, p355)

البته باید توجه داشت که این قاعده موجب نمی شود که تراستی نتواند اموال قیمتی را که به جهت اداره تراست مصرف کرده، بهای آن را بردارد، بلکه همانطور که قبلاً بیان شد، حق برداشت بهای این اموال را دارد.

این قاعده استثنائاتی هم دارد که به قرار ذیل است:

در سند تراست برای تراستی ها حق الزحمه پیش بینی شده باشد. (richard edwards, nigel stockwell, p355)

انعقاد قرارداد با ذی نفع ها

در خیلی از موارد ذی نفع ها از اهلیت تمتع و استیفاء برخوردارند و به عبارتی بالغ بوده و به

1. Duty to act without remuneration

طور مطلق استحقاق موضوع تراست را دارند. این افراد ممکن است با تراستی توافق کنند که در مقابل کارش مبلغی به او بپردازند. (richard edwards, nigel stockwell, p356)

دادگاه دستور دهد^۱.

مقررات قانونی اجازه داده باشد.

مقررات بخش ۱۹ قانون تراستی ۲۰۰۰ اصلاحات مهمی را در خصوص پرداخت حق الزحمه به تراستی ها انجام داده است. البته این مقررات جدید در مورد تراستی‌هایی اعمال می شود که شرکت تراست هستند و به عبارتی شخصیت حقوقی دارند (البته به غیر از جایی که تراست خیریه باشد). این نوع تراستی ها (که شرکت تراست هستند)، استحقاق دارند برای هرگونه خدماتی که نسبت به تراست انجام می دهند، هزینهی معقولی دریافت کنند. (richard edwards, nigel stockwell, p359) همچنین بخش ۲۹ این قانون چنین حقی را به تراستی‌هایی که به عنوان یک تراستی حرفه ای عمل می کنند، قائل شده است، هرچند این تراستی‌ها، شرکتهای تراست نباشند. به شرطی که تراستی تراستهای خیریه و یا تراستی منحصر به فرد نباشند، البته با این شرط که دیگر تراستی‌ها با پرداخت حق الزحمه به آنها موافقت کنند.

عدم انتفاع از تراست (و عدم انجام اعمالی که در آنها تکالیف تراستی با منافع شخصی او در تعارض است)^۲

یکی از نموده‌های موقعیت امانتی بودن سمت تراستی این قاعده است که تراستی نباید خودش را در موقعیتی قرار دهد که منافع شخصی او در تعارض با تکالیفش نسبت به تراست و ذی نفع‌های آن است. چرا که در چنین مواردی تراستی ممکن است وسوسه شود که به جای در نظر گرفتن حداکثر منافع تراست و ذی نفع‌های آن، براساس منافع شخصی عمل کند. (richard edwards, nigel stockwell, p351)

1. richard edwards, nigel stockwell, *Trusts and Equity*, p356: The court has an inherent power to allow a trustee (or other fiduciary) to be paid.

2. Duty not to profit from the trust nor to act in a way whereby duty as a trustee and personal interest may conflict

این قاعده (عدم امکان انتفاع تراستی از تراست و ...)، در صورتی اعمال می شود که خود تراستی خودش را در چنین موقعیتی قرار دهد، اما اگر تراستر به او چنین حقی را اعطاء کند، او بدون هیچ شکلی حق انتفاع از تراست را خواهد داشت¹.
شایسته است برخی از کارها را که تراستی به همین دلیل از انجام آن منع شده است را نام ببریم.

الف: تراستی نمی تواند مال موضوع تراست را بخرد (قاعده ضد معامله با خود)
یک تراستی باید مال موضوع تراست را در طریقی که بیشترین نفع ممکن را برای ذی نفع دارد، قرار دهد. حال اگر تراستی مجاز باشد به اینکه موضوع تراست را بخرد، این احتمال وجود دارد که نفع خودش را مقدم سازد و آن مال را براساس شرایطی بخرد که بیشترین منفعت را برای ذی نفع ها حاصل نمی کند.

بسیار روشن است که در این مورد بین منافع تراستی و تکالیفش تعارض وجود دارد و همچنین این نیز روشن است که در خیلی از موارد اثبات اینکه تراستی از موقعیت خود سوء استفاده کرده است، بسیار مشکل است. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که تراستی در تصمیم گیری نسبت به خرید یا تعیین قیمت و یا فروش موضوع تراست، از دانشی که به حسب موقعیت خود به عنوان تراستی کسب نموده، استفاده نماید. علاوه بر اینکه در اینجا نیز اثبات قطعی اینکه تراستی از موقعیت خود سوء استفاده کرده، بسیار مشکل است. (richard edwards, nigel stockwell, p352)

در این رابطه یک قاعده ای وجود دارد مبنی بر اینکه هرگونه خرید موضوع تراست، توسط ذی نفع ها قابل ابطال می باشد، البته تا وقتی که بین خرید و تلاش برای ابطال، تأخیر غیر معقولی وجود نداشته باشد. این خرید ولو اینکه یک فروش منصفانه بوده باشد، قابل ابطال است، حتی

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p352: The rule that a trustee must not profit from his trust and must not place himself in a position where his duty to the trust and his personal interest conflict does not apply if the trustee has been placed in this position by the creator of the trust

اگر بهای پرداخت شده، ارزش بازاری کامل آن باشد و هرچند که ذی نفع ها مستقلاً مشورت کامل حقوقی و مالی انجام داده باشند.

این قاعده را نمی توان در صورتی که تراستی موضوع تراست را به همسرش یا به شریک تجاری خود بفروشد، غیر قابل اعمال دانست، بلکه این موارد نیز در حکم خرید خود تراستی است و ذی نفع ها حق ابطال آن را دارند.

این ممنوعیت خرید موضوع تراست توسط تراستی حتی در صورتی که قبلاً موضوع تراست بوده باشد (و لو اینکه الآن موضوع تراست نباشد)، وجود دارد. پس یک تراستی ممکن نیست چنین موضوع تراستی را که ابتداءً به شخص ثالثی فروخته، بخرد مگر اینکه فروش اصلی آن، با حسن نیت بوده باشد و هیچ اطلاعی نیز نسبت به اینکه بعداً این مال را دوباره می خرد، نداشته باشد.^۱

همچنین فرار از این قاعده با بازنشستگی تراستی نیز ممکن نیست. بدین نحو که تراستی از سمت تراستی استعفاء کند و سپس موضوع تراست را بخرد، چرا که امکان سوء استفاده و به کارگیری تراستی از دانشی که به عنوان تراستی کسب کرده، بسیار قوی است. البته امکان این نیز وجود دارد که اگر زمان بازنشستگی بسیار قبل از خرید موضوع تراست باشد، این قاعده اعمال نشود. همانطور که در برخی آراء قضایی به جهت فاصله زیاد زمانی و عدم استفاده از دانش کسب شده به عنوان تراستی، معامله صحیح دانسته شده و این قاعده اعمال نشده است.^۲

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p353: A trustee may not buy such property which was initially sold to a third party unless the original sale was bona fide and there was no understanding that the trustee would later repurchase.

2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p353: However, it is possible, if the retirement occurred a long time before the purchase, that it would be allowed to stand.

ب: خرید منافع سودمند توسط تراستی (قاعده معامله منصفانه)

به وضوح این خطر وجود دارد که اگر تراستی بتواند منافع سودمند تراستی را که خودش تراستی آن است، بخرد، از موقعیت خود برخی سوء استفاده ها را داشته باشد. دادگاه با این گونه خریدها برخوردی سوء ظن آمیز دارد، اما این معاملات به صورت خودکار، قابل ابطال نیست. این معاملات در صورتی قابل ابطال است که دادگاه احساس کند که تراستی از موقعیت خود سوء استفاده کرده است.

تراستی به منظور حفاظت از سلامت چنین خریدی، باید تضمین بدهد که تمام اطلاعات مربوط به منافع برای ذی نفع ها به طور کامل آشکار و فاش بوده است و اینکه تراستی بهای کامل آن منفعت را پرداخته است. علاوه بر اینها تراستی باید اطمینان بدهد که ذی نفع ها مشورت حقوقی مستقلی انجام داده اند^۱.

اما اینکه چه تفاوتی بین خرید منافع با خرید موضوع تراست است که برخورد با آن دو را متفاوت ساخته است، گفته شده است: در واقع تراستی از خرید موضوع تراست ممنوع نشده است، بلکه ممنوعیت بدین جهت است که در اینجا معامله با خود صورت میگیرد، یعنی تراستی هم خریدار است و هم فروشنده، و این قابل قبول نیست که یک شخص هم خریدار باشد و هم فروشنده^۲.

ج: تراستی نباید با تراست رقابت کند

این حکم نیز ناشی از آن قاعده کلی است که می گوید: تراستی نباید خود را در موقعیتی قرار

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p354: In order to safeguard his purchase the trustee should ensure that there has been a full disclosure of all information to the beneficiary and that the trustee gave full value for the interest.

2. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p354: The rule I take to be this; not, that a trustee cannot buy from his cestui que trust, but, that he shall not buy from himself.

دهد که منافع شخصی او و تکالیف ناشی از تراستی بودن او، با هم در تعارض قرار گیرند و یا امکان تعارضشان به وجود بیاید. پس طبق این قاعد تراستی نمی تواند دست به انجام فعالیت اقتصادی بزند که در رقابت و تعارض با منافع تجاری تراست است. این حکم نباید به نحوی باشد که تراستی را از داشتن هرگونه فعالیت اقتصادی و تجاری منع نماید، بلکه فقط باید او را از داشتن آن فعالیت‌هایی که تکالیف ناشی از تراستی بودنش را در تعارض با منافع شخصیش قرار می‌دهد، منع کرد.^۱

سرمایه گذاری موضوع تراست^۲

تراستی‌ها مکلفند موضوع تراست را نگهداری کنند و برای اجرای این تکلیف، معمولاً ناچارند مال موضوع تراست را سرمایه گذاری کنند.

اگر نمایندگی و وکالت وابسته به اختیارات سرمایه گذاری باشد، تراستی‌ها بر اساس یک تعهد، متعهد خواهند بود به اینکه به طور منظم هر نمایندگی را بازنگری کنند، همچنین متعهدند به اینکه یک اعلامیه کتبی مشتمل بر خطی مشی و سیاستها را تنظیم و پس از هر مدت معقولی بازنگری کنند و همچنین به طور معقول در مسیر اطمینان سازی نسبت به تطابق افعال نماینده با آن اعلامیه قدم بردارند.

به هنگام سرمایه گذاری، تراستی‌ها باید منطبق با اختیاراتشان در سرمایه گذاری عمل کنند که این اختیارات ممکن است از مقررات مندرج در سند تراست ناشی شده باشد، یا از دستور دادگاه و یا از قانون^۳.

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p354: This decision must not be thought of as preventing a trustee from having any personal business interests but only as preventing him from having those interests which bring his duty and personal interest into conflict.

2. Duty to invest

3. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p419: When investing, the trustees must comply with their powers of investment, which may derive from the provisions of the trust instrument or from a court order or from statute

تراستی ها باید همیشه، وظایفشان را منصفانه و بیطرفانه در رابطه با ذی نفع ها به خاطر داشته باشند و آن سرمایه گذارهایی را که بیشتر به سود یک ذی نفع و یا گروه خاصی از ذی نفع ها است تا دیگر ذی نفع ها، انتخاب نکنند. به عنوان مثال تراستی ها نباید سرمایه گذارهایی را انتخاب کنند که بدون جهت به نفع ذی نفع هایی است که مستحق درآمد هستند و به هزینه و ضرر آنهایی که استحقاق اصل سرمایه را دارند و یا برعکس این. همچنین تراستی ها باید قضاوت و تشخیصشان براساس یک سرمایه گذاری کلی صورت بگیرد نه براساس سرمایه گذاری های جداگانه و علیهمده. (richard edwards, nigel stockwell, p419)

در پایان این گفتار شایسته است که بیان کنیم که مسئولیت تراستی در پرداخت خسارات وارده، تابع قواعد عام مسئولیت مدنی و مسئولیت تضامنی تراستیها است. در نتیجه آنها مسئول جبران خسارت وارده هستند ولو اینکه خسارات حاصله بر اثر نقض تراست، ناشی از عمل آنها نباشد و در ایراد خسارات هیچ نقشی نداشته باشند یا دخالت آنها به مراتب کمتر از میزان مبلغ پرداختی باشد.

تضامنی بودن مسئولیت تراستیها بدین معنا است که ذی نفع حق رجوع به هر کدام از تراستیها را برای دریافت کل خسارات دارد، هر چند تراستی پرداخت کننده کل خسارت، حق مراجعه به دیگر تراستی ها را برای گرفتن مابهاالتفاوت دارد. در مبحث «تخلف تراستی از مسئولیتهای خود»، توضیحات بیشتری در این خصوص بیان شده است.

گفتار پنجم: استعفاء و برکناری تراستی

سمت و موقعیت تراستی صرف نظر از فوت او می تواند به یکی از دو طریق استعفاء و یا عزل و برکناری او پایان یابد. در ذیل شرایط تحقق هر یک از این دو مورد را بررسی می کنیم.

۱- کناره گیری تراستی

یک تراستی در صورت تمایل به واگذاری همه یا برخی از وظایف خود، با یک تراستی منتخب جدید تعویض می شود. علاوه بر این بر اساس بخش ۳۹ قانون تراستی ۱۹۲۵ تراستی قادر است بدون جایگزین شدن نیز بازنشست شود البته در صورت وجود شرایط ذیل:

در صورتی که دو تراستی شخصی یا بیشتر و یا شرکت تراست باقی بماند.

تراستی های باقیمانده و هر شخصی که بر اساس سند تراست اختیار انتخاب تراستی جدید را دارد، با بازنشستگی تراستی موافقت کنند^۱.

بازنشستگی تراستی، به وسیله سند رسمی و معتبر باشد.

تراستی همچنین می تواند در موارد ذیل، مستقل از قانون بازنشست شود:

بر اساس اختیار صریح نسبت به کناره گیری که توسط تراستر به او اعطاء شده است.

با مجوز دادگاهی که صلاحیت ذاتی خود را در این خصوص اعمال کرده است.

البته باید توجه داشت که با بازنشستگی نمی توان از مسئولیت فرار کرد، از این رو تراستی در صورت نقض تراست در زمان مسئولیت خود، ولو اینکه بعداً بازنشسته شده باشد، مسئول خواهد بود. علاوه بر این تراستیها در نحوه کناره گیری خود باید دقت کنند، تراستیهایی که کناره گیری می کنند، اگر بدانند یا گمان داشته باشند که کناره گیری آنها نقض تراست را توسط جانشینان آنها یا تراستی های باقیمانده، تسهیل می کند، در صورت وقوع خسارت نسبت به تراست، خطر مسئولیت متوجه همه آنان به طور جمعی خواهد بود. (Graham Moffat, Gerry Bean and

(Rebecca Probert, p541

1. Graham Moffat, Gerry Bean and Rebecca Probert, trust law, p541: In addition TA 1925, s 39 enables a trustee to retire, without being replaced, where the following requirements are satisfied: (i) there remain two or more individual trustees or a trust corporation, and (ii) the remaining trustees and anyone named in the trust instrument as having power to appoint new trustees consent to the retirement, and (iii) the retirement is effected by deed.

۲- عزل تراستی

در برخی موارد، ذی نفع‌ها و یا دادگاه می‌توانند تراستی را از مقامش عزل کنند که این موارد عبارتند از:

ذی نفع‌ها می‌توانند با یک دستور کتبی، یک یا چند تراستی را عزل کنند و دستور به انتخاب تراستی جدید بدهند مشروط به اینکه محدودیت قانونی نسبت به تعداد تراستی‌ها نقض نشود. همچنین در خصوص عزل تراستی و یا انتخاب شخصی به عنوان تراستی جدید، باید متفق‌الرأی باشند. البته اعمال این صلاحیت محدود به شرایط معین شده در بخش ۳۶ قانون تراستی ۱۹۲۵ نیست.

پس شرط اعمال این اختیار این است که: اولاً همه ذی نفع‌ها اتفاق نظر داشته باشند. ثانیاً همه ذی نفع‌ها بالغ باشند و از اهلیت کامل برخوردار باشند. ثالثاً مجتمعاً و به طور اشتراکی ذی نفع در موضوع تراست باشند. رابعاً سند تراست شخص خاصی را برای انتخاب تراستی‌های جدید مشخص نکرده باشد، و یا تراستر یا موصی، ذی نفع‌ها را از اعمال چنین حقی (عزل تراستی و انتخاب تراستی جدید)، منع نکرده باشن. (Graham Moffat, Gerry Bean and Re- becca Probert, p537)

ذی نفع‌های ناراضی از تراستی در صورتی که به دلیل فقدان یکی از شرایط بالا، نتوانند تراستی را عزل کنند، می‌توانند از طریق دادگاه، تراستی را عزل کنند. بخش ۳۶ قانون تراستی ۱۹۲۵ عزل اجباری تراستی را در موارد ذیل اجازه می‌دهد:

الف: بیش از ۱۲ ماه خارج از انگلیس بماند.

ب: از انجام وظایفش امتناع کند و یا اینکه نامناسب یا ناتوان از انجام وظایفش باشد و یا صغیر باشد.

صلاحیت ذاتی دادگاهها نسبت به عزل تراستی‌ها به عنوان بخشی از عملکردشان در جهت

اداره تراست. (Graham Moffat, Gerry Bean and Rebecca Probert, p541)

گفتار ششم: شباهتها و تفاوتهای تراستی و متولی

شباهت‌های تراستی و متولی

اگرچه تراستی تفاوت‌های اساسی با متولی دارد اما شباهت‌های زیادی نیز بین این دو وجود دارد که به برخی از این شباهتها به صورت مختصر اشاره می‌نمایم.

الف: مدیریت

تراستی در تراست همانند متولی در وقف، مدیر مال مورد تراست می‌باشد، و باید به بهترین شکل و کارآمدترین نحو، مال موضوع تراست را به نفع افراد ذی نفع تراست مدیریت کند، و در این راستا از یک تکالیف و وظایفی و همچنین از اختیاراتی برخوردار است، که در مبحث تراستی بیان شد. البته اختیارات تراستی - هرچند هر دو موظفند که طبق دستور تراستر و واقف عمل کنند - به مراتب بیشتر از متولی می‌باشد،

ب: اهلیت داشتن

تراستی یک تراست صریح همانند متولی باید بالغ و عاقل و دارای اهلیت قانونی باشد. از این رو گفته شده است هر شخصی که اهلیت برخورداری از مالکیت قانونی مالی را داشته باشد، می‌تواند تراستی آن مال نیز واقع شود^۱. البته به استثناء اشخاص صغیر که (چه در اموال منقول و چه غیر منقول) نمی‌توانند امین تراست صریح باشند، اگرچه ممکن است امین تراست جعلی واقع شوند و یا تحت اوضاع و احوال خاصی، اموال را به صورت تراست استنباطی و یا ضمنی اداره کنند^۲.

1. Routledge, Equity and Trusts, published in the USA and Canada Taylor & Francis e-Library, 2010, p138: As a general rule, any human being or corporate body with the capacity to own property may be appointed a trustee.

2. John Duddington, Essentials of equity and trusts law, p255, 2006: Anyone who can hold the legal title to property can be a trustee of that property with the exception of minors who cannot be trustees, whether of realty or personalty. →

پس با توجه به این نکته که هرکسی که اهلیت قانونی برای تملک مالی را داشته باشد، اهلیت تراستی شدن را دارد، باید بگوییم، چون یک غیر تبعه انگلیس نمی تواند مالک یک کشتی انگلیسی شود^۱ و همچنین چون یک هواپیمای انگلیسی نمی تواند به نام یک غیر تبعه انگلیس به ثبت برسد، افراد خارجی، توانایی تراستی بودن را برای چنین اموالی ندارند، چرا که حق تملک این اموال را ندارند.

یک بچه نیز اهلیت تراستی شدن برای یک زمین را ندارد، همانگونه که بخش ۱ قانون حقوق اموال ۱۹۲۵، کودکان را از تملک قانونی املاک منع می نماید. اگرچه کودکان می توانند مالک قانونی اموال منقول شوند، اما بخش ۲۰ این قانون به صراحت اعلام می دارد انتصاب کودکان به عنوان تراستی می بایست ابطال شود. البته این ممنوعیت، محدود به انتصاب صریح تراستی می باشد، لذا در پرونده Re Vinogradoff یک کودک به عنوان تراستی یک تراست منتج قرار می گیرد.^۲

اگرچه در شرایط تراستی فقط به بلوغ و عقل و اهلیت قانونی اشاره شده است^۳ و از این رو هر شخص بالغ و عاقلی که اهلیت قانونی داشته باشد به موجب تراست صریح می تواند تراستی شود؛ ولی به نظر می رسد که در عمل «کفایت» نیز از جمله تراستی قلمداد می شود، ولو اینکه ضمن بیان شرایط احراز، سمت تراستی بیان نگردیده است. زیرا این حقوقدانان می گویند: یکی از وظایف تراستی این است که وی باید مانند شخص بازرگان با فراستی که از اموال خود مواظبت

←

However, this only applies to express trusts: a minor can be a trustee under an implied, resulting or constructive trust.

1. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p360-361: Although most restrictions have been removed, an alien cannot own a British ship....

2. edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity, p 361: A minor is not capable of being a trustee of land, as the Law of Property Act 1925 s 1(6) prevents a minor from holding the legal estate in land....

3. j.g.riddal law of trusts p218: law made simple.p.255

می‌کند، از اموال تراست، مواظبت نماید^۲. آیا انجام این وظیفه را می‌توان از کسی که کفایت و توانایی انجام آن را نداشته باشد، انتظار داشت؟ پس می‌توان نتیجه گرفت که این شرط عملاً از شرایط احراز مقام تراستی است، مضافاً به اینکه حقوقدانان انگلیسی گفته‌اند: اگر تراستی قبلی کفایت اداره تراست را نداشته باشد تراستی دیگری جایگزین وی خواهد شد^۳. بنابراین می‌توان گفت که یکی از شرایط احراز مقام تراستی کفایت است.

ج: تراستی و متولی بودن تراستر و واقف

تراستر می‌تواند خودش را به عنوان تراستی معرفی نماید، همانگونه که واقف نیز می‌تواند، متولی مال موقوفه باشد. لذا در صورت برخورداری از این منصب اختیار اداره مال را خواهند داشت البته باید طبق ضوابط معین شده در سند تراست و وقفنامه عمل نمایند، مگر اینکه اختیاراتی فراتر از آن برای خود جعل کرده باشند، که البته (همانطور که بیان شد) در وقف حیظه قدرت جعل این اختیارات محدودتر از تراست می‌باشد.

د: برخورداری از اختیارات

همانگونه که تراستی می‌تواند به طور صریح در سند تراست، از برخی اختیارات نسبت به مال موضوع تراست و حتی ذی‌نفع‌ها برخوردار شود، متولی نیز می‌تواند از چنین حقی توسط واقف برخوردار شود. البته برخی از حقوق مثل فروش مال موقوفه و تغییر آن که با شرایط اساسی وقف در تعارض است، قابل تفویض نیست، برخلاف تراست که چنین اختیاراتی نیز قابل تفویض است.

۱- سی. اف. پدفیلد، ترجمه صغیری، اسماعیل، ترجمه کامل law made simple، ص ۴۲۹، نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۲.

2. d.l.a law made simple.p.256

3. d.l.a.barker law made simple.p.249

تفاوت‌های تراستی و متولی

تراستی مالک قانونی موضوع تراست است در حالی که متولی فقط مسئولیت اداره موضوع تراست را دارد و مالکیت موضوع تراست، در اختیار موقوف علیهم است.

تراستی اختیار فروش موضوع تراست را دارد اما متولی حق فروش مال موقوفه را ندارد.

تراستی نمی‌تواند در مقابل انجام وظیفه اش، حق الزحمه ای دریافت کند مگر اینکه در سند تراست چنین حقی پیش بینی شده باشد، اما متولی در صورت عدم تعیین حق الزحمه، استحقاق اجرة المثل را خواهد داشت.

از نظر تعداد متولی‌ها، فقه و قانون، محدودیتی قرار نداده و همچنین تفاوتی بین تولیت اموال منقول و غیر منقول قائل نشده است، در حالی که در تراست از نظر تعداد، نسبت به نوع مال مورد تراست و عام بودن یا خاص بودن آن تفاوت وجود دارد. اگر موضوع تراست مال منقول باشد حداقل یک تراستی باید وجود داشته باشد و از نظر حداکثر محدودیتی ندارد.

اگر موضوع تراست، مال غیر منقول باشد، در تراست خاص حداکثر چهار تراستی می‌تواند وجود داشته باشد و در تراست عام از نظر حداکثر محدودیتی وجود ندارد ولی در هر دو اقلایک تراستی باید وجود داشته باشد^۱.

همانگونه که در بحث کناره‌گیری تراستی بیان شد، تراستی در برخی شرایط می‌تواند از این سمت خود کناره‌گیری نماید اما متولی در صورت پذیرفتن این سمت، نمی‌تواند از سمت خود کناره‌گیری نماید.

نتیجه:

تراستی یکی از ارکان اساسی تراست می‌باشد و برای تحقق تراست، مال موضوع تراست باید به ایشان منتقل شود. تراستی مالک قانونی موضوع تراست بوده و مدیریت مال موضوع تراست را نیز بر عهده دارد، هر چند مالکیت انصافی و واقعی از آن ذی نفع می‌باشد. ایشان نسبت به مال

1. j.g.riddal, law of trusts, p223

موضوع تراست و افراد ذی نفع یک سری وظایف و تکالیفی به عهده دارد و در راستای انجام این وظایف، از یک سری حقوق و اختیارات نیز برخوردار می باشد.

تراستی اگرچه از جهات متفاوتی با متولی مال موقوفه شباهت دارد، اما متولی هیچگاه به عنوان رکن اساسی وقف دانسته نشده است. همچنین حقوق و وظایفی را که تراستی برخوردار است در موارد متعددی متفاوت از حقوق و وظایف متولی می باشد.

باید توجه داشت که چه بسا پیش بینی برخی از این حقوق و وظایف در کارامدی بیشتر وقف مؤثر باشد، و در این راستا واقف به سهولت می تواند خیلی از این حقوق و تکالیف را به هنگام انعقاد عقد وقف برای متولی پیش بینی نماید، اگرچه برخی از این حقوق و تکالیف (همچون اختیار فروش مال موقوفه) با روح وقف سازگار نیست.

فهرست منابع

امینیان مدرس، محمد، وقف از دیدگاه حقوق و قوانین، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، اول، زمستان ۱۳۸۱.

بروجردی، محمد، عبده، حقوق مدنی، موسسه چاپ الهادی، اول، ۱۳۸۰.
رنه دیوید، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفایی، محمد، آشوری، عزت الله، عراقی، مرکز نشر دانشگاهی، اول، تهران، ۱۳۶۴ ه.ش.
سی. اف. پدیلد، ترجمه صغیری، اسماعیل، ترجمه کامل law made simple، نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۸۲.

عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - کلاتر)، ۱۰ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، دوره دو جلدی، مؤسسه بوستان کتاب، داوزدهم، ۱۳۸۵ ه.ش.
علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تذکرة الفقهاء (ط - القديمة)، در یک جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ه.ق.
محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
محمد عیسی، تفرشی، اصغر، محمودی، مقاله تجزیه و تحلیل تراست در حقوق انگلیس و مقایسه آن با نهاد وقف در حقوق ایران.

معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چاپخانه سپهر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ تهران.
موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، ۲ جلد؛ مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، ه.ق.

ناصر، کاتوزیان، «حقوق مدنی (مشارکتها، صلح، عطایا)»، چاپ اقبال نوبت چاپ: اول فروردین ۱۳۶۳.

1. Alastair Hudson, Understanding Equity & Trusts, Third edition published 2008 by Routledge-Cavendish.
2. Dixon, Martin, Equity and trusts - 3rd ed (Q & A series)
3. Graham Moffat, Gerry Bean and Rebecca Probert, trust law, Fifth Edition, by Cambridge University Press, 2009.
4. Iwobi, Andrew, Essential Trusts—3rd ed—(Cavendish Publishing Essential Series), London, 2001.
5. John Duddington, Essentials of equity and trusts law, 2006.
6. Mohamed Ramjohn , Equity and Trusts, Sixth edition, published in the USA and Canada, published 2009 by Routledge-Cavendish.
7. richard edwards, nigel stockwell, Trusts and Equity,
8. Routledge, Equity and Trusts , Taylor & Francis e-Library, 2010, published in the USA and Canada,
9. Samantha J Hepburn, PRINCIPLES OF EQUITY AND TRUSTS, Second Edition, 2001 . The Glass House, Wharton Street, London,
10. Taylor & Francis e-Library, Equity and Trusts, published in the USA and Canada , 2010.
11. d.l.a.barker law made simple
12. Elizabeth A.Martin MA. A concise Dictionary Of Law.2 ed. Oxford Press. 1990